

- کارگران جهان متحد شوید! -

1 International Worker's Day . May



جنگ روسیه در اوکراین؛ سی سال پس از پایان جهان دو قطبی



ثریا شهابی

توحش بورژوازی بین المللی «ما کجا ایستاده ایم؟»

مظفر محمدی

تحریرات ضد «افغانی» را باید افسار کنیم!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خطر رسمی)

یادآوری یک سیاست قدیمی

سیاست ما در برخورد به امر شرکت سلطنت طلبان در
تظاهرات و میتینگ های چپ در خارج کشور

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
hekmatist.com

حکمتیست
بهشتی ۴۰۳

۱۴ آوریل ۲۰۲۲ - ۲۵ فروردین ۱۴۰۱

معضل گرانی و فرار رو به جلوی آقای رئیس جمهور

فواد عبداللهی

گرانی و افزایش نجومی قیمت کالاهای اساسی در ایران، مو بر بدن انسان سیخ می کند. شرایط غیرقابل توصیفی است که میلیون ها انسان در آن اسیر شده اند و برای زنده ماندن چیزی جز فروختن نیروی کارشان ندارند؛ آن هم در صورتی که شانس داشته باشند که خریداری پیدا شود. خواست تامین یک زندگی مرفه و انسانی در ایران به یک مقاومت و جنگ طبقاتی بنیادین در همه عرصه ها با هیئت حاکمه دامن زده است. شعله های خشم علیه گرسنگی، فقر، بیکاری و ناایمنی اجتماعی از هر شهر، محله، کارخانه، پالایشگاه، مدرسه و دانشگاهی زبانه می کشد. زن و مرد، پیر و جوان، شاغل و بیکار، مهاجر و بومی، همه جویبارهایی هستند که به اقیانوس نفرت علیه چهره کریمه فقر، بیکاری و انزجار از جمهوری اسلامی می پیوندند.

بلای گرانی کارد به استخوان همه رسانده است. در حالیکه حاکمیت و کارفرمایان در برابر شل کردن سر کیسه و افزایش دستمزدها با زور سر-نیزه مقاومت می کنند، گرانی هر هفته و هر روز سطح زندگی واقعی مردم را به شکلی محسوس به سمت تباهی می راند و قربانی می گیرد.

دلیل این گرانی سرسام آور چیست و مسئول آن کیست؟ از دهان جناب رئیس جمهور بشنویم که دیروز در نشست هیئت دولت بلغور کردند که:

«به دستگاه های نظارتی دستور داده ام تا پشت پرده این گرانی ها را بررسی و عوامل آن را شناسایی کنند... نباید اجازه داد برخی افراد با گرانفروشی و سوداگری به مردم اجحاف و آنها را ناامید کنند. اینکه یک شرکت یا کارخانه بخش خصوصی بخواهد به صورت ناگهانی قیمت کالای خود را افزایش دهد، غیرقابل پذیرش است.»

گویا گرانفروشان و مختکران از نظر دولت، عامل اصلی این بحران هستند و قرار است با «برخورد قاطع» دولت به این رسته از تجار تحت عنوان «بخش خصوصی»، این مسئله حل شود. اینجا و آنجا هم در دالان های حاکمیت صحبت از اینست که این گرانی لجام گسیخته را «گرانی کاذب» می نامند که در اثر سودجویی عده ای بوجود آمده است و اگر نجنبند با هجوم جنبش گرسنگان به قلعه حاکمان روبرو خواهند شد. ... صفحه ۲

آزادی
برابری
حکومت کارگری

اما سوال از جناب رئیسی اینست که از کی تا حالا در جمهوری اسلامی اینکار خلاف است که آدم جنسی را با رضایت صاحبش بخرد و بعد به یک مشتری دیگر که با رغبت طالب آنست، بفروشد؟! از کی تا حالا در نظام آقایان، میلیاردر شدن غیر قانونی است؛ که وجب به وجب پالایشگاهها، کوهها، معادن، خودروسازیها، حاشیه دریای خزر، دانشگاهها و مدارس و ... که توسط مقاطعهکاران و با هماهنگی کامل دولت، وزارتخانهها و ارگانهای حاکمیت سرمایه در طول این چهل سال گام به گام اداره شدهاند و سودهای افسانه‌ای به جیب می‌زنند و یک‌ماهه میلیاردر می‌شوند، غیر قانونی است؟! راستش اینکار، کاملاً قانونی است.

آنچه واضح است، اینست که عمر این نوع ترندها و توجیهات حکومتی پیرامون «گرانفروشان» و «بخش خصوصی» که از قضا همیشه «حبیب خدا» و حاکمیت بوده‌اند، مدت‌هاست به سر رسیده است. چاقو دسته خود را نمی‌برد. حتی کودن‌ترین سیاستمداران از قماش رئیسی هم که به زور حاکمیت را در قدرت نگه داشته‌اند، در خلوت خود علل اصلی گرانی لجام گسیخته و تورم تصاعدی را جای دیگری می‌بینند.

علیرغم اینکه مردم همیشه از کسانی که از بابت موقعیت درمانده و ضعیف آنها سود برده‌اند، نفرت داشته‌اند و اجناس مورد نیاز مردم را با سود کلان به آنها می‌فروشد، اما این فرار رو به جلوی جناب رئیسی و حاکمیت اسلامی را توضیح نمی‌دهد که به عنوان مهندس اصلی فلاکت باید به جامعه پاسخگو باشند. این حاکمیت و ارگانهای سرکوب آن در طول چهل سال اخیر، کاری جز پاسداری و حراست از منافع طبقه سرمایه‌دار به عهده نداشته‌اند. کدام دولت بورژوازی نقش دیگری جز این در تاریخ داشته است؟

این حربه که گویا می‌توان مافوق جامعه ایستاد و فرمان تعزیر «گرانفروشان» و «بخش خصوصی» را به دست گرفت و حاکمیت و دولت سرمایه را فریادرس جامعه جا زد، تنها به درد دشمنان طبقه کارگر می‌خورد. مردم می‌دانند که حتی اگر جلوی هر «گرانفروشی» هم سد شود باز مسئله گرانی بر سر جایش خواهد ماند. تخصیص بودجه‌های هنگفت حاکمیت به «مدارس علمیه» و موقوفات، به اشاعه خرافات و مذهب و به دستگاه‌های امنیتی برای سر پا ماندن این نظام به کنار، تنها یک عدد فاکتور از هزینه‌های نجومی دخالت نظامی جمهوری اسلامی در منطقه و تأمین نیروهای وابسته به این حاکمیت در خاورمیانه، علل اصلی گرانی را توضیح می‌دهد. بنابراین آقای رئیسی در راس ماشینی بنام دولت بورژوازی است که برای همه چیز سرمایه و پول دارد، خرج می‌کند و دست و دل‌باز است جز برای معیشت و رفاه شهروندان! حاکمیتی که طراح، ایدئولوگ و مسئول اوضاع بحرانی امروز در ایران است؛ حاکمیتی که تقریباً صاحب تمام درآمدهای ارزی است، انحصار بازرگانی در دستان ایشان است و اصلی‌ترین کانال تهیه مایحتاج جامعه است.

بر خلاف ترندهای آقای رئیس‌جمهور، جامعه ایران سرشار از ثروت و تلباز از سرمایه است. ثروتی که حاصل کار طبقه‌ایست که راهی جز فروختن نیروی کارش برای زنده ماندن چه در دوران گرانی و استیصال و چه در دوران رونق اقتصادی ندارد. ارقام ارزش ثروتی که این حاکمیت از مردم در طول این چهل سال از عمر ننگین‌اش به یغما برده است به حدی نجومی است که معیشت و رفاه چندین برابر بیشتر از جمعیت کنونی ایران را کفاف می‌کند.

بنابراین، تمام بحث اینست که صاحب این ثروت کیست و صرف چه اموراتی می‌شود. جامعه ایران امروز بر سر همین موضوع اساسی، میان مردم و حاکمیت، بین طبقه

کارگر و طبقه حاکم، شکافی عمیق برداشته است. بر سر مسئله قدرت و شیوه اداره جامعه به شکلی خارج از قاعده موجود، قطبی شده است. مردم در همه جا، از محلات زیست تا میادین کار می‌روند که خود ابتکار عمل را بدست گیرند و صدلی را از زیر پای حاکمیت بکشند. اگر کسی از سر مصلحت طرفدار حقیقت نشده باشد، خوب می‌داند که پرچم اداره شورایی از جانب طبقه کارگر و کمونیست‌ها با قدرت تمام برای عبور از برزخ جمهوری اسلامی به اهتزاز درآمده است. زیر این پرچم سوسیالیستی که صدای اعتراض کارگران آگاه است، هم‌صدا شوید و بخواهید که نظامی که اساس آن بر فقر و جنایت‌کاری، کلاه‌برداری، دروغ‌گویی و بی‌شرفتی است جای خود را به نظم عادلانه‌ای که شایسته بشریت و خواست طبقه کارگر جهانی است، بسپارد.

یادآوری یک سیاست قدیمی

سیاست ما در برخورد به امر شرکت سلطنت طلبان در تظاهرات و میتینگ های چپ

روز شنبه نهم آوریل یک میتینگ اعتراضی به حمله فیزیکی یکی از عوامل جمهوری اسلامی در مراسم سیزده بدر به یکی از شخصیت های سیاسی شهر، معروف به دکتر یونس کهوری، با شرکت پرشمار چپ ها و آزادیخواهان برگزار شد. در این میتینگ، تعدادی از سلطنت طلبان قصد حضور در تجمع با پرچم خود را داشتند که با مخالفت شرکت کنندگان روبرو شد و از آنها خواستند تا صف خود را از میتینگ جدا کنند، چون نمی‌خواستند حضورشان در این محل با پرچم های سلطنت طلبان تداعی شود. این مسئله هم در محل و بویژه روز بعد، در یک برنامه رادیویی مورد بحث شمار وسیعی قرار گرفت و مواضع مختلف طرح شد. فعالین حزب ما در این میتینگ حضور داشتند و تشکیلات ما در این شهر علاقمند است تا یک سیاست جا افتاده قدیمی خود را در برخورد به این مسئله یکبار دیگر به اطلاع عموم برساند.

سیاست رسمی ما این است که هر جریان اپوزیسیون، محق به برگزاری و

یا شرکت در هر میتینگ و اعتراض و یا نمایش خیابانی است. از این زاویه، هیچ نیرویی حق امر و نهی متکی به نظرگاه ها و یا تفاوت های خود با دیگران را ندارد. در عین حال، از آنجا که پرچم سلطنت طلبان سمبل یک رژیم سرنگون شده متعلق به گذشته است، از آنها انتظار می‌رود تا صف خود در میتینگ و تظاهرات آنها را با صفوف چپ ها قاطی نکنند. علیه سلطنت انقلاب شده و انسانهای زیادی برای رهایی از آن استبداد، از جان شان مایه گذاشته و توسط رژیم سلطنتی اعدام شده اند. مخالفت چپ ها با حضور این گروه در صفوف خویش نه صرفاً به خاطر سیاست راست و یا عقاید سلطنت طلبانه آنها، بلکه به دلیل جلوگیری از سواستفاده های تبلیغاتی آنها از حضور مردم در میتینگ ها و انتشار مدیایی آن به عنوان نیروهای سلطنت طلب هم است؛ امری که در خیلی موارد صورت گرفته و می‌گیرد. حزب ما در مقابل شرکت نیروهای قومی و قبیله ای هم مشابه همین سیاست را دارد. از آنجایی که نقشه ها و سیاست های نیروهای قومی در سالهای گذشته، تناقض آشکاری با امنیت جامعه، با اتحاد مبارزاتی مردم و با آرمان های آزادیخواهانه آنها دارد، در صورت شرکت در میتینگ های عمومی، صفوف چپ ها را میدان علم کردن پرچم های قومی خود نکرده و در صورت داشتن پرچم، صف مستقلی از چپ ها برای خود در نظر بگیرند.

نیروهای متفاوت اپوزیسیون در چنین آرایشی، قادر به پیشبرد مقاصد خود، در صف های مستقل جنبشی خویش، بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران هستند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) - واحد گوتنبرگ سوئد

۱۲ آوریل ۲۰۲۲

توحش بورژوازی بین المللی «ما کجا ایستاده ایم!»

مظفر محمدی



مردم ایران در آغاز روزهای قرن جدید ۱۴۰۱، روزهایی که مجالی برای یک تنفس و نگاه به جهان پیرامون است، قرار دارند.

وقتی در این روزها نیم قرن گذشته و پشت سر را نگاه می‌کنم، دلگیر و حتی ترسناک است. ما مردم ایران ۵۰ سال است با جنگ و دندان، با فریاد و مشت و تفنگ، از نان سفره و آزادی و حرمت انسان، برابری زن و سعادت بشر دفاع کرده و می‌کنیم. با وجود پشت سر تلخ، امروز که نگاه می‌کنم علیرغم فقر و فلاکت و استبداد، شور

عظیم زندگی و رفاه و آزادی از درون و اعماق جامعه، در جنبش‌ها و حتی در فرد فرد انسان‌ها می‌جوشد.

وقتی مقایسه می‌کنیم این موقعیت را با گذشته، بدون هیچ اغراقی، جامعه متحول شده، خودآگاه شده، اعتماد به نفس دارد و ترس ندارد. جامعه از پیله و لایبرنت فقر و فلاکت و استبداد، خودش را بیرون کشیده و کمر راست کرده است. جریانات بورژوازی اپوزیسیون نمی‌توانند این واقعیت و این تحول را ببینند و در حسرت شکوه و عظمت سلاطین گذشته و تخت جمشیدش اند. بخش‌های دیگر بورژوازی ایران سال‌هاست در فکرو خیال جمهوری اسلامی اصلاح شده و استحاله شده است و از انقلاب بیشتر از ج.ا. می‌ترسند. دورنمای قدرت طبقه کارگر و کمونیسم اش برایشان یک کابوس است. دموکراسی‌شان هم در اروپا به گل نشسته است.

در مقابل این شرایط ما از خود می‌پرسیم که آیا می‌خواهیم و می‌توانیم این کشتی در دریای متلاطم جهان امروز را به ساحل برسانیم؟ پاسخ به این سوال یعنی علاوه بر استراتژی و سیاست، به تاکتیک و نقشه‌های عملی ریز و درشت برای یک جدال نفس‌گیر نیاز داریم.

در همین رابطه ما جهان پیرامون خود را داریم که به شدت به ما مربوط است. ایران یک جغرافیای دورافتاده و نامربوط به تحولات دنیای امروز نیست، بلکه به نوعی می‌توانیم بگوییم در مرکزش است.

جهان امروز از شرق و غرب محاصره شده است. از چین و روسیه و هند تا آمریکا و اروپا. آشفتگی عظیمی در جهان برقرار است. چهره دنیا عوض شده و ما در درون این نقشه ایم. در جغرافیای خاورمیانه ما با جمهوری اسلامی درگیریم و در همان حال با روسیه و چین درگیریم و با آمریکا و انگلیس هم درگیریم. این تحولات مسوولیت‌های ما را سنگین‌تر هم کرده است. ما نظاره‌گر یا مفسر این اوضاع نیستیم. عناصر تغییرشیم.

امروز تلاش ما و حرف ما اثبات حقانیت کمونیسم مارکس نیست. پراتیک کردن کمونیسم است. در قبال جهان درب و داغان بورژوازی افسار گسیخته و حکام‌شان که در مقابل هم و رودر روی مردم، پشت میلتاریسم ناتو و بمب اتم سنگر گرفته‌اند، کمونیسم تنها آلترناتیواست.

آلترناتیو کمونیسم و جهانی‌بینی و شفافیت سیاسی و افق و دورنمای جریان و جنبش ما می‌تواند به سرعت به آگاهی و تفکر و تلاش وسیع‌ترین توده‌های کارگر و زحمتکش تبدیل شود.

یک کارگر کمونیست، یک زن سوبالیست جهان امروز انسان کوچکی نیست که تا نوک بینی اش را ببیند. در بلشو و تکن‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بورژوازی شرق و غرب، کمونیسم ما میشنجات بشر و یک الگوی دیگر است.

زمانی تمدن و فرهنگ غربی یک الگو بود. اما امروز این تمدن از هم پاشیده و به توحش تبدیل شده است. تمدن اروپایی و آمریکایی دیگر مثل سابق نیست. قابل احترام نیست. آمریکا بر قله ی این توحش ایستاده است. روسیه و چین هم بخش دیگر این سناریو هستند. در سناریوی جهان امروز، دولت آمریکا به بهانه تعرض روسیه به اوکراین از طرفی سیل سلاح به منطقه روانه کرده و بر آتش جنگ بنزین می‌پاشد و از طرف دیگر حلقوم دول غربی «اتحادیه اروپا» را فشرده تا به میلتاریسم او تسلیم، با او شریک جنگ‌هایش شوند و ناتویی را که می‌رفت متلاشی شود، سرپا نگه‌دارند. برنده ی این توحش امپریالیسم آمریکا است.

تحولات جهان امروز مستقیماً بر ما مردم ایران تأثیر می‌گذارد. ما فقط جمهوری اسلامی را در مقابل خودمان نداریم. منظور این نیست انقلاب جهانی در دستور روز ما است. اما انقلاب آتی ایران که طبق برنامه و نقشه ما پیش برود، قدرت عظیمی در خاورمیانه شکل می‌گیرد و مستقیماً چهره ی این جغرافیا را عوض می‌کند. پیروزی ما در ایران، سیاست، افکار، عادات و استراتژی جدیدی در منطقه و حتی جهان به

قضاوت می‌گذارد.

وقتی به جنبش کارگری ایران، جنبش مجامع عمومی و شوراهای کارگری و مردمی نگاه می‌کنیم، وقتی به جنبش‌های سراسری معلمان و بازنشستگان نگاه می‌کنیم، وقتی به آزادی و برابری و سعادت‌ی که جامعه ی ما به آن چشم دوخته و شایسته اش هست، فکر می‌کنیم. این روش و سنت و تفکر و فرهنگ و عادات دیگری است. بلحاظ رובنایی شبیه انقلاب فرهنگی فرانسه در قرن ۱۸ است که بر دنیا تأثیر گذاشت.

ما چکار میکنیم؟ آیا می‌توانیم این تصویر و الگوی جدید با اقتصادش، سیاستش، فرهنگش و قوانینش را به دنیا نشان بدهیم؟ در عمل نشاوتن بدهیم... این مسوولیت سنگینی است و باید از عهده ش بریاییم!

خود غربی‌ها اعتراف می‌کنند، سیاست، فرهنگ و تمدن غربی که همه اش زیر نام «دموکراسی» جمع میشوند، دیگر الگویی برای بشریت نیست. عملکرد این تمدن می‌رود مورد تنفر عمومی قرار بگیرد. می‌فهمم که هنوز در پایین، ما شاهد درجه ای از تمکین توده‌های کارگر و زحمتکش و زن و سرباز غربی به این الگو هستیم! و این آزادهنده است!

ما با جهانی‌بینی و استراتژی خود میرویم سراغ مردم فلسطین، افغانستان، عراق و لبنان و آن‌ها را مورد خطاب قرار میدهم. این نشانه برسمیت شناختن جنگ در جبهه‌های مختلف و نیاز به همبستگی و همسرنوشتی است. خاکریزی که ما علیه جمهوری اسلامی، پشتش ایستادیم در همان حال میلتاریسم غرب و آمریکا را دور و بر خود و در آسمان و زمین هم می‌بینیم. می‌بینیم که دارند ما را می‌پایند. حضور سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی چین و روسیه را هم می‌بینیم.

بعنوان مثال چین و روسیه به آسانی از پروژه ی پارس جنوبی و منابع انرژی و معادن ایران دست برنمی‌دارند و به راحتی تحویل ما نمیدهند و برونرند. انرژی نفت و گاز پارس جنوبی به تنهایی بخش بزرگی از انرژی مورد نیاز غرب را تامین می‌کند و این مرکز و مراکز بیشتری امروز در قرق روسیه و چین است! چین حتی ابایی ندارد که بگوید سربازان چینی را برای حفاظت ازمنافعش به ایران می‌فرستد! حفظ این منافع برای این دولت‌ها در حفظ جمهوری اسلامی است! به همین خاطر این‌ها دشمنان بالقوه مردم ایران نیستند. بالفعل و همین امروز دشمن‌اند و عملاً هر کاری بتوانند علیه مردم و علیه کمونیسم ما و برای سرپا نگه داشتن این رژیم می‌کنند.

از طرف دیگر می‌بینیم، جنگ اوکراین، اروپا را دچار سرگیجه کرده است. اروپا خودش را بین چرخ‌دنده‌های اقتصاد و نظامی آمریکا و روسیه و چین در حال له شدن می‌بیند. ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه می‌گوید، اروپا در حال بلعیده شدن توسط دو قطب است. و این حرف درستی است.

اما به نظر من استقلال اروپا از دو قطب اقتصادی و نظامی چین و روسیه از طرفی و آمریکا از طرف دیگر، یک توهم است. ماکرون برای جبران تمدن از دست رفته اش خیال پردازی می‌کند. او از شجاعت و تفکر تخیلی «جدید حرف می‌زند. از جسارت اروپایی، تفکر و تخیل اروپایی، اقتصاد اروپایی، ارتش اروپایی و حاکمیت ملی اروپایی، ... می‌گوید که به نظر من یک توهم است. پوچ است. این آب رفته به جوی باز نمی‌گردد.

من به ماکرون می‌گویم چرا این «شجاعت» و به اصطلاح «تفکر تخیلی» جدید، سوسیالیسم نیست؟ شما دارید دو دستی غرب را تحویل راست‌ترین جناح ناسیونالیسم میدهید. «حاکمیت ملی اروپایی» شعار نازیست‌ها و فاشیست‌ها است. ناسیونالیست‌های فاشیست می‌روند این سنگر را در اروپا فتح کنند. این یک فاجعه است. برای ما، برای طبقه کارگر بین‌المللی، این شجاعت و تفکر، سوسیالیسم است!

این تحولات برای ما و مردم ایران اتفاقات حاشیه‌ای نیستند. کمونیست‌های ایران و بخش آگاه طبقه کارگر باید بدانند که در این سناریوها کجا ایستاده است. ما باید توجه کنیم که تحول انقلابی در ایران برای تمدن از دست رفته ی غرب و آمریکا و برای چین و روسیه هم مثل زلزله است. و ایران در مرکز این انفجار است. ترس آمریکا و غرب از این انفجار اجتماعی کم‌تر از ترس دستیابی ایران به بمب هسته‌ای نیست. بدون شک، حکام شرق و غرب در سناریو ایران دخیل‌اند. آنها چه در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و چه در ایران انقلابی و آزاد بعد از ج.ا. ما را بحال خود رها نمی‌کنند. اوکراین یک نمونه ی این واقعیت است! می‌بینیم سربرجام و کشاندن جمهوری اسلامی به درون خانواده ی سرمایه‌ جهانی هم چه تلاش عظیمی می‌کنند.

ما در ایران، در برهه زمانی بسیار متحوالی هستیم. اعتراضات توده‌ای وسعت و شدت بیشتری پیدا می‌کند. دست رژیم برای مقابله ضعیف‌تر خواهد شد. رژیم، در تشتت و تزلزل نیروهای سرکوبش، در سیستم اداریش و در یک کلام بحران حکومتی اش، بیشتر از همیشه روحیه باخته است. ما باید کاری کنیم که جامعه و بویژه بخش پیشروش از این تغییر توازن قوا بین مردم و دولت و از این فرصت برای سازماندهی خودش استفاده کند.

ما باید از این فرصت که به نظر من به نسبت چند دهه اخیر مهم‌ترین فرصت است برای پیشروی بدون وقفه استفاده کنیم. با تمام نیرو و با تعجیل بسیار بیشتری کار کنیم! و اینجا تأکید می‌کنم که بجز جنبش عظیم مجامع عمومی منظم و شوراهای کارگری و مردمی در نقشه ی حزب ما، راه میانبری برای قدرت مردم وجود ندارد. این باید به داده کل جامعه تبدیل شود. این مسیر کوتاه‌تری برای تبدیل شدن کمونیسم و حزب ما به حزب سیاسی توده‌ای است. پرچم جنبش مجامع عمومی منظم کارگری، شوراهای و افق «کنگره سراسری شوراهای مردمی» در دست کمونیست‌ها و طبقه کارگر و آزادخواهان و برابری‌طلبان، شرط پیشروی و پیروزی جامعه بر نظام کاپیتالیستی و استبدادی ایران است. اگر کسی بگوید پس انقلاب کارگری و سوسیالیسم چه میشود؟ می‌گویم حالا این بخش را با ما بیا، با هم برویم به آن هم می‌رسیم. بدون فتح این سنگر به انقلاب کارگری نمی‌رسیم.

جنگ روسیه در اوکراین؛ سی سال پس از پایان جهان دوقطبی

ثریا شهابی

رویدادها پس از ۲۴ فوریه امسال که با حمله نظامی ارتش روسیه به اوکراین شروع شد، چرخش و عقب گردی عظیم و غیرقابل باور را تنها ظرف چند روز، به کل جهان تحمیل کرد! میزان تخریب و عقب گرد، تنها با شمارش «تعداد» جنازه های مردم بیگناه در اوکراین، تعداد سربازان کشته شده روسی و میزان خسارات و تخریب بلافاصله ای که این روزها نمایش آنها صفحه همه تلویزیون ها را در سراسر جهان پر کرده است، اندازه گیری نمی شود. ابعاد تخریب و تأثیرات زیانبار آن بر تمام جوانب زندگی مردم در سراسر جهان، بسیار فراتر و عمیق تر آنچیزی است که در اوکراین در جریان است.

حمله نظامی و کشتار مردم بیگناه در اوکراین، که قربانی جنگ قدرت بین آمریکا و روسیه، میشوند، یکی از جبهه های جنگ است. که به همت میدیای بسیار باطرف و عمیقاً بی شرف در انحصار مطلق بورژوازی غرب، هر روز خبر آن وسیعاً پخش میشود. غالباً تشخیص خبر از پروپاگاندا جنگی، حتی برای ژورنالیست های کمی متعهد تر، به اعتراف خودشان، مشکل است. جبهه دیگری که کسی قادر به «سرشماری» قربانیانش نیست، جنگ اقتصادی و تجاری، و در واقع جنگ با معیشت میلیاردها نفر در سراسر جهان و با محیط زیست است! به بهانه تنیه پوتین و نجات مردم در اوکراین و در واقع برای قدرت نمایی. اما فراتر از مسابقه تسلیحاتی و گروکشی معیشت جهانیان، آن دورنمای ترسناکی است که «راه حل های» طرفین، روسیه و ناتو (به رهبری آمریکا)، نه برای حل بحران و نجات مردم در اوکراین و سایر مناطق بحرانی در جهان، که برای به «پیروزی» رساندن خود یا به «شکست» کشاندن سیاسی، نظامی و اقتصادی طرف مقابل در دل این جنگ، در مقابل جهانیان گذاشته اند.

راه حال هایی که، اگر بتوانند آنرا در سکوت پیاده کنند، ظرفیت آن را دارد که علاوه بر قربانی کردن اوکراین با همه مردم بی گناه آن و خانه و کاشانه و مدرسه و بیمارستان، علاوه بر ایجاد افغانستان و فلسطین و سوریه دیگری در قلب اروپا، سراسر جهان را به یک دوره تاریک جنگ و تخاصم اقتصادی و سیاسی غیرقابل کنترل بکشاند. حتی اگر «جنگ مرگ و زندگی» خودشان و نظام های پوسیده زورگو و استثمارگرشان، به مرگ و زندگی کل بشر کره خاکی، تعمیم یابد. نور انتهای این تونل تاریک، مقاومت موجود امروز در پائین و خیزش هایی است که از پائین در راه است.

در یک نگاه کلی چه کسی میتواند تصویر فرار میلیونی مردم بیگناه در اوکراین را ببیند، یا چهره کودکان اسباب بازی بدست که از پدران خود جدا میشوند را روی صفحه تلویزیون های خود نگاه کند، در اندوه مرگ مردم بیگناهی که در این جنگ قربانی میشوند شریک نشود! به مسبب این وضعیت، لعنت نفرستد، در عین حالی که در هراس از گسترش جنگ شب را به روز میکند، نخواهد که اقدامی، هرچند کوچک در حمایت از این مردم و جلوگیری از جنگ، انجام دهد. این آن جوهر انسانی احساس همسرنوستی و بشردوستانه جهانیان صلح طلبی است، که در این جنگ ارتجاعی، توسط ارباب رسانه هایی که تماماً در انحصار مخرب ترین قدرت های اقتصادی - نظامی اند، چنان «هایجک» و به بازی گرفته شده است که امکان هرنوع اندیشیدن به عواقب اقدامات به مراتب مخرب تر این قدرت ها را، از مردم بگیرد! تا صحنه را برای دست بردن این قدرت ها، به هر اسلحه ای و از جمله سلاح های نظامی و اقتصادی و ایدئولوژیکی به مراتب مخرب تر از سلاح های در میدان، آماده کرده باشد.

تا همین جا، با شروع حمله روسیه به اوکراین بسیار وسیع تر از حجم عظیم تسلیحات نظامی و سریع تر از اجرا «تحریم مواد اولیه زندگی بشر» و خارج کردن آن از دسترس مردم جهان، تحت عنوان «تحریم اقتصادی روسیه» و «تنبیه» پوتین، دو سلاح کشتار دستجمعی - مخرب و «پنهانی» روانه بازار جنگ و سرعت به سراسر جهان سرازیر شده است!

این دو سلاح، یکی نژادپرستی رسمی و دولتی در غرب است که تحت هژمونی «فاشیسم سفید» و عزم محور در قدم اول «روس» بودن را جرم اعلام کرد و

بلافاصله به دنبال آن، بشر غیر اروپایی - آمریکایی را ذاتاً به خاطر محل تولد و اعتقادات مذهبی و رنگ پوست، به خاطر فقر و محرومیت ش، مجرم و کم ارزش اعلام کرد. زندگی اش کم ارزش، و حق فرار از مرگ و جنگی که بر سرش در افغانستان و خاورمیانه و آفریقا خراب کردند، را بی ارزش اعلام کرد. از طرف مقامات هئیت های حاکمه غرب رفتار نژادپرستانه و تبعیض آمیز با قربانیان و قربانیان جنایتشان در افغانستان و عراق و سوریه و لیبی، را بعنوان «پس مانده» های «تمدن» جوامع غربی، عملاً مجاز و «طبیعی» اعلام شد.

سلاح دیگر، فرمان رسمی سانسور عمومی دستگاه های عظیم دروغ پردازی جهان، «غرب» (به رهبری آمریکا) و «شرق» (به رهبری روسیه)، رسماً صادر و به جهانیان اعلام شد! از جمله در آمریکا و انگلستان اگر عنصر کنجای در منزل شخصی خود در جستجوی شبکه تلویزیون روسیه، «آر تی» می بود، هراس از «اخراج» از سرکار و یا احساس خطر دستگیر شدن بعنوان «جاسوس دشمن» او را از کرده خود پشیمان میکرد.

جبهه سانسور رسمی و جهانی توسط طرفین جنگ برای رساندن صدای پروپاگاندا جنگی یک طرفه خود، که در سطح جهانی مطلقاً تحت هژمونی غرب به رهبری آمریکا است، آن سلاح دیگری است که سریع اما پنهان جنایت میکند. قدرت کنترل میدیای جهانی که حتی برای ماکرون هم شوکه آور بوده است. تمام شبکه های اجتماعی، دستگاههای خبری دولتی و غیردولتی یک شبه تحت کنترل شدید و رسمی دولت ها، قرار گرفت. تعقیب کردن و در جستجوی «حقیقت» رویدادها و اخبار، راه هم به دو جبهه «یا ما یا با دشمن» تبدیل کردند و آن را به تمام جوانب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و کاری تعمیم دادند. در جوامع غربی بعضی ها شغل شان را برای طرح تردید در صحت و سقم پروپاگاندهای ناتو، از دست دادند! در روسیه، «رئیس شرق وحشی»، تظاهرات مخالفین جنگ رسماً سرکوب و بسیاری دستگیر شدند و کنترل دولتی بر رسانه ها و اعتراضات مردم تشدید شده است. همانطور که در «غرب متمدن» مخالفین نسخه ناتویی داستان جنگ، و کسانی که دلایل دولت های غربی و جنگ افروزی های آنها را نمی پذیرند، زیر فشار قرار گرفته اند و مردم از دسترسی رسمی به هر رسانه ای جز سانسور شده دولتی فوراً ممنوع شدند. بعضی ها شغل و امنیت شغلی شان به خطر افتاد. سیستم بورژوازی غرب وسیع تر و جهانی تر همه را عملاً به «خفقان مطلق» و ایستادن به فرمان پروپاگاندهای جنگ افروزانه هئیت حاکمه آمریکا و بدنبال آن اتحادیه اروپا، به صف کردند.

اما برای تداوم این جبهه وسیع جدال جهانی این جنگ چند وجهی و مخرب که تأثیرات آن سراسر جهان را به تلاطم کشانده است، برای مقبولیت دادن به جنایات جنگی و اقتصادی و محیط زیستی، ایدئولوژی هایی در قامت انقلاب و ضد انقلاب در بعد جهانی، هم در بالا و مراکز قدرت و هم در پائین و جامعه، باید پرچم های ایدئولوژیکی که رنگ خود را به همه جوانب زندگی بشر و طبیعت کره خاکی بزند را لازم است بلند کرد و در مقابل هم به صف کرد!

جنگ ایدئولوژی ها

تا همین جا عواقب این جنگ، بسیار سریع تر از تخریب عراق و لیبی و سوریه و بسیار گسترده تر از عواقب زلزلار و خونین فاجعه خاورمیانه و افغانستان، در یک «چشم بهم زدن»، سراسر جهان و کل بشریت را به سرعت ماهواره ای، به لبه پرتگاه منجلاهی غیرقابل تصور کشانده است! ناگهان همه دستاوردهای سه قرن بشریت متمدن، از «حقوق بشر» تا «آزادی عقیده و بیان» و «برابری» نژادی و «حق دسترسی به اطلاعات» و «حق معاش» و «فرار» و «موازی توافقی شده» بین کشورهای «محترم» صاحب کرسی در سازمان ملل، در همان ابعاد محدود قبلی، بطور «چگشی» سیستماتیک و منسجم، پوچ شد و هوا رفت!

در جوامع غربی، دستاوردهای سه قرن جنبش های سوسیالیستی، که طبقه کارگر و استثمار شدگان را بعنوان یک قدرت و نیروی موجود که حق و حقوق خود را می شناسد و آنها را به نظام کاپیتالیستی جهانی تحمیل کرده بود، تماماً مورد تعرض قرار گرفت. قراردادهای بعد از پایان جنگ دوم و مفاد انواع کنوانسیون های حفاظت از حقوق انسانها و طبیعت، چیزی که به بهای تجربه دو جنگ جهانی و برپایی هالوکاست و کوره های آدم سوزی نازیسم، در سطح رسمی و مناسبات در بالا بدست آمده بود همگی یک شبه پوچ و بی معنا شد!

تا همین جا به روشنی میتوان ادعا کرد که بدنبال حمله روسیه به اوکراین، یک «ضد انقلاب تاریک» و گذشته پرست، ظرف چند روز و بسرعت و «از بالا» در خود جوامع غربی شکل گرفت. «ضدانقلابی» متکی به ارکان رسمی و دولتی شامل: ممنوعیت مطلق دسترسی آزادانه به اطلاعات، ممنوعیت مطلق آزادی عقیده و بیان، قانونی شدن متفاوت بودن حق بشر طبق رنگ و نژاد، پاک سازی رسمی و دولتی تاریخ گذشته متناسب با نیاز امروز قدرت های عضو ناتو، آنهم نه توسط چهره های «وحشی» چون صدام و ...

قذافی و خمینی و طالبان و داعش و ... که توسط عالیترین مقامات عطر و ادکلن زده نشسته در سازمان ملل، اعضا کمیسیون حقوق بشر و شورای امنیت آن، توسط آمریکا، بریتانیا و دولت های اتحادیه اروپا و با داشتن «مدال طلای» دمکراسی پارلمانی بر سینه! سرعت بعد از این «ضد انقلاب تاریک» در غرب برای بازگرداندن حق بشر، و از جمله بشر اروپایی به دوران «انگیزاسیون»، تمام قدرت سلطه فکری و فرهنگی و رسانه ای و هنری خود را هزینه جنگ روسیه در اوکراین کردند.

در راس این ماشین ایدئولوژیک جنگی بورژوازی غرب، دست راستی ترین باندهای سیاسی از اوکراین تا لهستان و همه کشورهای غربی، نئونازیست ها و فاشیست ها، نشسته اند. عریده های ناسیونالیستی و ریاکاری و تعرض به ارزش انسان غیر سفید غیر (اروپایی-امریکایی)، چنان گوشخراش و تهوع آور بود که حتی صدای محافظه کاران و دست راستی های سنتی در خود جوامع غربی را هم درآورده است.

ماکرون در فرانسه از قدرت انحصاری خودشان بر «میدیا»ی جهانی، شوکه میشود. در عین حالی که همزمان قادر نیست نگرانی خود را از ناتوانی در کشیدن افسار کنترل «قهرمانان» جنگ شان، یعنی فاشیست ها و نئونازیست ها، پنهان کند. مگر نه اینکه دولت های غربی، هر قدر اطو کشیده، «متمدن» و کلید دار معابد دمکراسی پارلمانی، منشا دو جنگ جهانی و قتل عام های صدها میلیونی در جهان معاصر و متمدن بورژوازی بوده اند! تصور تکرار هالوکاست، آشوبست، ناکازاکی و هیروشیما دیگری، توسط نیروهای افراطی خودشان، توسط هیولاهای و جگرگوشه های نظام کاپیتالیستی شان، خود بورژوازی غرب را هم به وحشت انداخته است! تصور پیروزی شان با پرچم نئونازیست ها و «روس» کشی و «شرقی» کشی، خودشان را هم میترساند! فی الحال ترسانده است! حق دارند از قدرت مخرب خودشان بترسند! بی دلیل نیست دولت آلمان گسترده ترین حمله را به باندهای نئونازیست مسلح را سازمان داده است و تعدادی از فرماندهان نظامی آنها را دستگیر میکند و سازمان اطلاعات بریتانیا، به دولت در مورد سیاست تشویق جوانان برای رفتن به جبهه اوکراین و «رادیکالیزه شدن» آنان، بخوان فاشیست شدن آنان، هشدار میدهد.

سنگینی بار بودجه های نظامی که سرعت و سرسام آور در این مسابقه تسلیحاتی میلیاردی افزایش می یابد، حجم اسلحه و تجهیزات جنگی که انبار میشود، سیگنال هایی که از این طرف و آن طرف جنگ، در مورد فراتر رفتن از این «گزین» ها به سمت اسلحه های مخرب تر اتمی و جنگ اقتصادی و تحریم های بیشتر و تمویل فقر و فلاکت بیشتر، بر خود جوامع غربی سنگینی میکند. تا این مقطع این «ضدانقلاب»، خود جوامع غربی را به صف آرای و قطب بندی های محکمی «له و علیه» این وضعیت، هم در بالا و هم در پایین کشانده است. تغییر سریع آرایش سیاسی در اتحادیه اروپا، پولاریزاسیون سیاسی هم در میان احزاب حاکم و هم در بطن جامعه، آینده سیاسی اروپا را در حاله ای از ابهام فرو برده است.

معلوم بود که بورژوازی غرب پس از پایان جنگ سرد قادر نخواهد بود از نظر ایدئولوژیکی بر سکوی «پلورالیسم سیاسی»، «دمکراسی پارلمانی» و «حقوق بشر» که تنها در رقابت با بلوک شرق موضوعیت داشت، بایستاد! ایدئولوژی پساجنگ سرد بورژوازی غرب به سرکردگی آمریکا، تکیه به میلیتاریسم عریان و افسارگسیخته و زنده نگاه داشتن روح «جنگ سرد» با روسیه سرتاپا کاپیتالیستی، به امید مقابله با خطر سوسیالیسم و کمونیسم طبقه کارگر، بود. این رکن سیاست جلوگیری آمریکا از پیوستن روسیه به اروپا و حفظ قدرت «ناتو» بود که موضوعیت خود را پس از جنگ سرد تماما از دست داده بود. جنگ روسیه در اوکراین و دمیدن روح در کالبد مرده جنگ سرد، به کمک بورژوازی غرب آمد. بر این متن بلند کردن پرچم صلح طلبی و نجات مردم قربانی میلیتاریسم اما، لباس گشادی بر تن هئیت حاکمه آمریکا و دولت های اروپایی است.

با هر داعیه «صلح طلبی» آمریکا، پرونده جنایات پس از جنگ دوم، از هیروشیما و ناکازاکی تا جنگ کره و ویتنام و پس از جنگ سرد و «نظم نوین جهانی» که محصولات مخرب آن کشتار میلیونها نفر، تخریب چند جامعه انسانی و برجای گذاشتن یک باطلاق خونین ملی-مذهبی در خاورمیانه و افغانستان و آفریقا است، دیوارهای سانسور و تمحیق را می شکنند و همه را روی سرشان میریزد! با هر داعیه «کمک های بشر دوستانه» به مردم اوکراین که به معنای نظامی تر کردن هرچه بیشتر و دامن زدن هرچه بیشتر بر شعله

های جنگ است، کفرخواست میلیونها فراری از خاورمیانه که پشت مرزهای بسته قربانی میشوند، برسرشان خراب میشود.

این ضدانقلاب بلافاصله در اولین قدم و همراه خود انقلابی را متولد کرده است که سیمای آن را در اروپا میتواند مشاهده کرد که در حال تجهیز خود است. انقلابی نه تنها برای حفظ وضع موجود، که برای برگرداندن ورق و حاکم کردن بشر، بشر کارکن بر سرنوشتش، نطفه هایش بسته میشود. تا برای بیرون کشیدن زندگی میلیاردها انسان و نجات طبیعت، از زیر یوغ مثنی انگل حاکم که از نیروی کار و فقر و فلاکت و آوارگی شان، و از تخریب محیط زیست سود می برند، در قامتی بلند و محکم به میدان بیاید. جنبش سوسیالیستی، سوسیالیسم و مارکسیسم در غرب، تاریخ و اعتبار و نفوذی دارد که به سادگی با هیچ سانسور پروپاگاندا هالیوودی قابل حذف نیست. جوامع غربی، طبقه کارگر اروپا، تاریخی از جنبش های سوسیالیستی دارند. مارکس و انگلس را می شناسد. هر عدالتخواهی و برابری طلبی اقتصادی و جلوه رادیکالی از مقابله با استثمار افسار گسیخته و تبعیض، مهر مارکسیست بودن و کمونیست بودن میخورد. انقلاب پایین، پرچم سوسیالیستی را در دسترس دارد. میتوان تصور کرد که با قطبی شدن هرچه بیشتر جدال جنبش های سیاسی در مقابله با تعرض به همه دستاوردهای چهار قرن گذشته خود، سرعت پرچم سوسیالیسم و کمونیسم طبقه کارگر برافراشته شود.

بورژوازی پسا جنگ روسیه در اوکراین، از نظر ایدئولوژیکی فی الحال تماما شکست خورده است. در غرفه سیاست «فوکول کراواتی» و «متمدن» خود از سازمان ملل تا انواع شوراها و کمیسیون هایش، چیزی برای عرضه ندارد. پرچم «صدور دمکراسی» و «حقوق بشر» که در تعرض به «شرق دیکتاتور زده» برافراشته شده بود، در جوامع غربی و در جنگ اوکراین رنگ باخته است و کارآیی ندارد. در جوامع غربی جز با برافراشتن پرچم فاشیستی نمی توانند برای حفظ وضع موجود و حفظ سرکردگی آمریکا و نجات جنازه ناتو، خود را موقتا متحد نگاه دارند. این شرایط اما صف متحد بورژوازی را، هم در سطح نظامی و حفظ ناتو و هم در سطح سیاسی و ایدئولوژیکی در هم خواهد شکست. صدای شکست آن از امروز از فرانسه تا آلمان و بریتانیا و آمریکا، تا اسپانیا و ایتالیا و یونان و ... شنیده میشود.

اما در طرف مقابل، سنگر گرفت پوتین، پشت عظمت «اتحاد جماهیر شوروی» و پروپاگاندهای «ضدامپریالیستی» او علیه جنایات آمریکا و دولت های غربی، خاگریزه ای است که برسرش خراب خواهد شد.

عدالتخواهی کارگری، انقلاب کارگری در روسیه، حکومت کارگری و لنین، نه در کریدورهای کرملین که در خیابانهای مسکو و سن پترزبورگ و کارخانه ها و مدارس و محل های کار در روسیه ریشه دارد. در روسیه، یادگارهای برابری اقتصادی و انزجار از استثمار سرمایه و احترام انقلاب کارگری اکتبر و مواضع ضد جنگ های امپریالیستی اش، نهادینه است. هر چند که آن انقلاب توسط تعرض جنبش ناسیونالیستی عظمت طلب روسی، بلتسین ها و پوتین ها و استالین ها، به شکست کشانده شد و طبقه کارگر امکان دست بردن به اقتصاد سوسیالیستی خودش را هرگز نیافت. طبقه کارگر در روسیه که نزدیکی تاریخی با تاریخ عروج حکومت کارگری اش را دارد، میتواند در مقابل عظمت طلبی ناسیونالیسم روسی قد علم کند.

کمتر طبقه ای چون طبقه کارگر روسیه از انقلاب کارگری تاثیر گرفته است. پوتین پشت این سنگر نمی تواند پنهان شود. ناچار است پرده ریاکاری ضد فاشیستی و .. را کنار بزند و تمام قد ناسیونالیسم عظمت طلب روسی و حفظ آن به هر قیمت را جلو صحنه بگذارد. این شرایط صاحبین واقعی کمونیسم را هم در روسیه و هم در جهان میتواند به میدان بیاورد. بعلاوه در غرب و شرق در جهان پسا جنگ سرد، طبقه کارگر سوسیالیسم و کمونیسم امروز خود را مدت ها است «هویت» جدیدی بخشیده است. از هویت «چپ ناسیونالیست» ی حاکم، به کمونیسم مارکس رجعت کرده است. با آموخته های انقلاب شکست خورده ها، و با پیشروی های نظری و جنبشی که کسب کرده است، از انقلاب یک صدسال قبل خود، از ناکامی ها و شکست های آن، عبور کرده است. نمی توان یلتسینسم و پوتینسم را بعنوان پرچم اعتراض چپ و «عدالتخواهانه» پایین و محرومین علیه فجایع آمریکا، بر جنبش سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر که پشتوانه ایدئولوژیک آن مارکسیسم است، قالب کرد. ...

بیانیه حقوق جهات شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورای است

ریشه این جنگ ناتوانی بلوک پیروز جنگ سرد، در حل تناقضات اقتصادی پسا جنگ سرد است. سیاست «صدور دموکراسی پارلمانی» و «انقلابات نارنجی» و تکه پاره کردن چندین جغرافیا در شرق اروپا و نسل کشی در یوگسلاوی و .. معلوم بود که قادر نیست معضلات فقدان الگوی رشد اقتصادی و «اقتصاد برتر» را برای بورژوازی غرب حل کند. «اقتصاد برتر» نظام کاپیتالیستی باید مهر سودآوری هرچه بیشتر و سریع تر سرمایه را بر خود داشته باشد. این الگو را نمی توان با کار «گران» کارگر «پرسروصدای» اروپایی و آمریکایی، تامین کرد. امری که در جهان یک قطبی و رها شدن کامل افسار «خدایی» سرمایه در چین و هند و بنگلادش و برزیل و .. شدنی بود و بیش از یک دهه است که چین را بر کرسی ریاست اقتصادی جهان نشانده است. در جهانی که سرمایه چندان در هم تنیده و بین المللی است که تعیین ملیت سرمایه ممکن نیست، جدال با اقتصاد چین، جدال با اقتصاد خود است! برای آمریکا نپذیرفتن بورژوازی چین بعنوان شریک برابر، جایی که این بورژوازی بر بهشت سودآوری سرمایه جهانی حکومت میکند، را میتوان از دریچه باز نگاه داشتن میدان جنگ سرد با روسیه (از نظر نظامی به اندازه کافی قوی و به اندازه کافی خطرناک) پیش برد. در انزوا نگاه داشتن روسیه، این رقیب شکست خورده در جنگ سرد، سه دهه جلوگیری از ادغام فرهنگی و سیاسی آن در جهان بورژوازی غربی، سیاست روشنی بود. حفظ روسیه «شر» به عنوان میراث ذخیره گذشته برای روزی که صحنه جدال میان بازیگران اصلی باز میشود، لازم بود. برای تنگ کردن میدان عمل رقیب اقتصادی چین و جلوگیری از نزدیکی و اتحاد دو قدرت اقتصادی و نظامی، چین و روسیه، این مطلوب ترین گزینه آمریکا است.

بورژوازی غرب به رهبری آمریکا سه دهه جنگ و تخریب و عقب گردهای عظیمی را به بشریت تحمیل کرد. اساسا به این دلیل که در فقدان الگوی رشد اقتصادی که بتوان بر سکوی آن کرسی ریاست بر جهان کاپیتالیستی را حفظ کند، به سیاست تکیه مطلق بر قدرت میلیتاریستی روی آورد. اما در نظام کاپیتالیستی اقتصاد حرف اول و آخر را میزند، حتی اگر سه دهه با امتحان کردن انواع «بیراه» ها و راه اندازی صدها جنگ و کشتار در جوامع دیگر، بتوان آن را به تعویق انداخت. سرانجام رئیس بورژوازی جهانی کسی است که بتواند به معضلات اقتصاد «برتر» بورژوازی پاسخ دهد. روند جنگ در حاشیه و میدان های «نیابتی» خاورمیانه و گوشه های فقر زده تر جهان، برای حفظ قدرت میلیتاریستی بورژوازی غرب به رهبری آمریکا، اما به پایان رسید! امروز جدال به زمین خود بازگشت.

با اسلحه و میلیتاریسم و تهدید جنگ و مسابقه تسلیحاتی نمی توان، تناقضات بورژوازی پیروز پسا جنگ سرد را حل کرد. بر کرسی برتری اقتصاد بورژوازی، بورژوازی چین نشسته است. الگوی رشد اقتصادی در هند و بنگلادش و چین، با استثمار وحشیانه کارگر، وجود سیستم بی حقوقی مطلق شهروندان و خاموش و ارزان نگاه داشتن طبقه کارگر، است. بسیار بیش از این روشن بود که برای حل این تناقضات و پیاده کردن الگوی رشد مسلط در جهان، و رساندن حق و حقوق کارگر و مردم در جوامع غربی به اندازه حق و حقوق کارگر در چین و بنگلادش و هند و پاکستان، مستلزم بازپس گرفتن همه دستاوردهای طبقه کارگر و جیش های مترقی و سوسیالیستی در غرب است. تا بتوان کارگر آلمانی و امریکای و انگلیسی و فرانسوی را به کار در شرایط کارگر در هند و پاکستان و بنگلادش و چین مجبور کرد. ضد انقلاب تیره در غرب، و حمله به همه دستاوردهای سه قرن مبارزه طبقه کارگر و جنبش های سوسیالیستی و برابری طلبانه، جنگی برای حفظ سرمایه اروپایی - امریکای در رقابت با حریفی به مراتب «موفق» تر است که «قید و بند» کمتری برای استثمار انسان و تخریب محیط زیست هم دارد.

جدال آمریکا برای مقابله با رسمیت یافتن ریاست واقعی جهان بورژوازی یعنی چین، است و جلوگیری از تغییر بلوک بندی های سیاسی پیشین و سد کردن راه شکل گیری بلوک بندی های سیاسی جدید، متناسب با قدرت های جدید. منافع مشترک اقتصادی اروپا و هند و سایر متحدین سیاسی آمریکا، با روسیه و چین را نمی توان بیش از این زیر بلوک بندی سیاسی پیشین، اتحاد بورژوازی غرب و حفظ ناتو و حفظ سرکردگی آمریکا، پنهان کرد. شکست بلوک غرب، در حال آغاز شدن است.

اروپای جدید

جدال در غرب تازه آغاز میشود. تعرض این ضدانقلاب، برای جوامعی که قرن ها دستاوردهای آزادیخواه جنبش های کارگری و سوسیالیستی را تجربه کرده است، بی جواب نخواهد ماند. انتخابات در فرانسه و عروج یک نیروی چپ

رادیکال خلاف جریان، و رای احزاب سنتی، حتی اگر به قدرت هم نرسد، زنگ ها را به صدا درآورده است. پاریس کمون و فرانسه انقلابات پی در پی، ایتالیا و یونان و اسپانیا و انگلستان با جنبش های قوی کارگری و سوسیالیستی، آرام نخواهند گرفت. راست افراطی و نئونازیسم از یک طرف و چپ کمونیست و سوسیالیست از طرف دیگر در جوامع غربی پولاریزه به جدال هم خواهند رفت. انعکاس این جدال در پایین بی تردید شکاف در هیئت حاکمه ها و احزاب سنتی را تشدید میکند و میتواند پارلمان ها را بهم میریزد.

دست بالا پیدا کردن راست افراطی حاکم بر لهستان، رشد نئونازیست ها در اوکراین، تغییر سریع سیاست خارجی آلمان و چرخش عظیم آن به راست، پیروزی قدرتمند تر مجدد راست افراطی در انتخابات اخیر مجارستان که در رقابت با پروکسل خواهان تغییرات جدی در اتحادیه اروپا است، و سرانجام انتخابات فرانسه در آستانه نشست رئیس جمهور بعدی فرانسه بر کرسی ریاست اتحادیه اروپا و امکان به قدرت رسیدن لوپن در فرانسه با موقعیت تعیین کننده ای که فرانسه در اتحادیه اروپا دارد، میتواند نه تنها بر ترکیب نیروهای حامی ناتو در اروپا که بعلاوه بر جغرافیای سیاسی قاره تاثیرات تعیین کننده ای بگذارد.

بعلاوه ناراضیاتی عمومی مردم و طبقه کارگر در کشورهای اروپایی که زیر فشار تورم، گرانی و خطر فقر بیشتر و بی اعتمادی به دولت ها و احزاب سنتی، و منزجر از جنگ و عواقب میلیتاریسم غرب در خاورمیانه است که به سوی راه حل های «رادیکال» چپ یا راست، نوسان میکنند. این شرایط بی ثباتی و بحران های سیاسی در کشورهای قاره را، به فاز دیگر و عمیق تری می کشاند. انعکاس این ناراضیاتی را میتوان در عروج «ملانسون» در انتخابات فرانسه به مقام سوم و اعتراضات شدید اعضا منفرد در اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی از این جنگ مشاهده کرد. بورژوازی غرب گرسنگی و فقر و قطعی که جنگ اقتصادی شان، این ابزار کشتار دستجمعی در سکوت، براه انداخته است را نگاه میکند! فاشیسم از یکسو و شورش گرسنگان از سوی دیگر، مقاومت در مقابل قهقرایی که دهان باز کرده است، می ترساندشان. تجدید آرایش اروپا و صدای شکست جبهه متحد غرب به روشنی شنیده میشود. شکل گرفتن بلوک بندی های جدید و نسبتا پایدارتر بسرعت در دورنما دیده میشود. مقاومت جدی چین در مقابل سیاست های آمریکا در جنگ روسیه در اوکراین، حمایت نه ضمنی که آشکار از روسیه، هشدار در مورد دست درازی آمریکا به تایوان و بالاخره سرپیچی هند، از سیاست های آمریکا در جنگ اوکراین، اعلام موضع مستقلانه هند این مهمترین پایگاه «دموکراسی غربی» در آسیا، تنها گوشه ای است از تغییراتی که در راه است. بعلاوه مخالفت جدی بخشی از هئیت حاکمه های دوراندیش تر در کشورهای اروپایی است که با موقعیت ناتو و مسابقه تسلیحاتی و فشار اقتصادی که موقعیت کل طبقه شان را به خاطر میاندازد، مخالف اند. تعمیق این بحران و تلاش بورژوازی برای خلاصی سریع از آن در حالی که برای حفظ نظام شان نوری در انتهای تونل نمی بینند، همه و همه گواه زمینه های تغییرات سریع در بلوک بندی های سه دهه پسا جنگ سرد است.

سخن آخر

حمله ارتش روسیه، برکتی آسمانی برای نجات یک سیستم تا مغز استخوان کنده شده و فاسد و امپراطوری دروغ و ریا و .. بود. ناگهان به خاطر تنبیه هیئت حاکمه روسیه، هر کسی که خود را روس بنامد و متولد روسیه باشد، از ورزشکار تا هنرمند، و معلم و ... بعنوان شریک جرم، نامش از انسان برابر خط خورد! این شامل گذشته هم شد! هنرمندان و موسیقی دانان روس و هرچه نام و نشانی از روس بر آن است، ممنوع شد، درست و بسیار سریع تر از موقعیت یهودیان پیش از فرستاده شدن به آشویتس! برای نجات «اوکراین» با جنگ اقتصادی (تحریم اقتصادی)، بعلاوه صدها میلیون نفر از مردم کره خاکی محکوم به مرگ از فقر و قحطی شدند و معیشت همگان گرو، نه نجات مردم در اوکراین که، حفظ قدرت میلیتاریستی غرب به رهبری آمریکا شد. جنایتکار جنگی خواندن پوتین، پرونده جنایتکاران جنگی مشابه را فی الحال باز کرده است! هر پروپاگاندا بایدن تف سربلایی است بر صورت مدعیان امروز در میان دولت ها و بخصوص و در راس همه دولت ایالات متحده آمریکا بعنوان خداوندگار جنگ و جنایت جنگی! حمله روسیه به اوکراین، حمله نظامی به جامعه و جغرافیایی در قلب اروپا، آوارگی و خانه خرابی و کشتار جنگی در آن، همانطور که انتظار میرفت، غول عظیم تری از نظامیگری، جنگ اقتصادی و اختناق و سانسور و عقب گرد عظیمی را به سراسر جهان ظرف چند روز، تحمیل کرد! نشانه های قوی از مقابله دیده میشود. اروپا، آسیا، خاورمیانه و خود آمریکا، شخم میخورد. پایان نظم قدیم آغاز شده است. پوتین کار یلتسین را، «عظیم کردن» ناسیونالیسم روسی را با مقابله نظامی با غرب، به پایان برد! «سویت» شکست خورد، اما بورژوازی روس و ناسیونالیسم عظمت طلب روس، صندلی مجازات تاریخی را ترک نمیکند. نظم جهان چند قطبی آغاز شده است. نظمی که قطب کارگری و سوسیالیستی در آن شانس قوی برای ابراز وجود و دخالتگری دارد.

تحریرات ضد «افغانی» را باید افسار کنیم!

حزب حکمتیست (خطرسمی)

موجی از تحریرات نژادپرستانه و ضد انسانی توسط رسانه‌ها و مقامات رسمی جمهوری اسلامی علیه شهروندان ایران با پیشینه افغانستانی راه افتاده است. در بسیاری از استان‌های ایران که حضور فراریان از جهنم افغانستان و کارگران با پیشینه افغانستانی مشهود است، مقامات و روسای محلی حکومت دست به تهدید و ارباب و تحریک علیه این انسان‌های شریف و بی‌پناه زده اند. روزنامه و رسانه‌های حکومت چه در بعد سراسری و چه محلی با توجهات ضد کارگری به این موج سیاه دامن زده و می‌کوشند تا با راه انداختن فضای ضد «افغانی» و خارجی ستیزی، با معرفی آنها به عنوان بانی فقر و بیکاری و... بخش ناآگاه و محروم جامعه را علیه آنها بشوراند.

دولت جمهوری اسلامی در راس این ماجرا قوانینی علیه حضور کارگران افغانستانی وضع کرده است و با اتکاء به این قوانین در سطح محلی نیز موجی از تحریک، اذیت و آزار، دستگیری و بازگرداندن آنها را به جهنم افغانستان دنبال کرده است. در این راستا هم، وزارت کار و رفاه اجتماعی بی‌شمانه علیه به کارگیری مهاجرین افغانستان به نام «تبعه خارجی غیر مجاز» جریمه وضع کرده است و علاوه یک سامانه تلفنی را برای «ارائه شکایات و گزارش‌های مردمی در خصوص به‌کارگیری نیروهای خارجی غیرمجاز توسط کارفرمایان» اعلام کرده است.

خبرگزاری ایسنا از زبان «کارشناسان» اقتصادی حکومت، کارگران افغانستانی را عامل از دست رفتن فرصت‌های شغلی برای جوانان جویای کار ایرانی معرفی می‌کند. معاون استاندار بوشهر ورود آنها را به شهرهای عسویه، دیلم، گناوه و... را ممنوع و بی‌شمانه آنها را وابسته به گروه‌های تروریستی اعلام کرد. او در کمال وقاحت مردم منطقه را تهدید کرد که اسکان، اجاره خانه و ملک، شغل و کار و کسب به افغانستانی‌ها جریمه سنگین دارد. اداره کار و رفاه اجتماعی لرستان مهاجرین افغانستانی را عامل بیکاری در منطقه اعلام کرده است. در کنار صدها ادعای کاذب و تهدید از این قبیل، سخنگوی وزارت خارجه ایران هم دیروز بحث از «ایران هراسی» می‌کند و همزمان اعلام می‌کند از ورود بیشتر افغانستانی‌ها به ایران ممانعت می‌کنند. این در شرایطی است که فقط در مدت یکی دو روز، بالای دو هزار فراری از جهنم افغانستان را به این کشور بازگردانده اند. مرزها را به روی آنها بسته و هر روز خبر کشتن تعدادی انسان فراری توسط «مرزبانان» حکومت ایران به ما می‌رسد.

در چند روز گذشته در بسیاری از شهرهای افغانستان از جمله در کابل و فرات، مردم این کشور به اقدامات ظالمانه حکومت ایران در حق مهاجرین افغانستانی دست به تجمع اعتراضی زده اند.

مردم آزادیخواه ایران

جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی که در جنایت و توحش علیه مردم آزادیخواه، علیه کارگر و زن و جوان حق طلب، شهره خاص و عام است، امروز در مقابل اعتراض بر حق شما به فقر، به گرسنگی، بیکاری، گرانی و تاراج اموال مردم، برادران و خواهران شریف شما را به جرم فرار از جهنم افغانستان عامل این وضع معرفی می‌کند. می‌خواهد فراریان از دست طالبان و حاکمین جنایتکار بر افغانستان را عامل توحشی معرفی کند که سرمایه داران در ایران و حکومت آنها نزدیک به نیم قرن است به ما تحمیل کرده اند. اینها در حالیست که خود این حاکمیت، دست طالبان را از پشت بسته است و دست بر قضا در شرایطی این افغان ستیزی دوباره توسط جمهوری اسلامی افسار پاره کرده است که پرونده سازی امنیتی، دستگیری و تهدید این نظام علیه خوشنام ترین رهبران و دست اندرکاران اعتراضات و اعتصابات قدرتمند کارگری از مجتمع کارگران فولاد اهواز تا صفوف اعتراضی معلمان و بازنشستگان آزادیخواه و تا هجوم سیستماتیک و اسلامی به حقوق زنان در ایران، شدت بی سابقه گرفته

است. درست همانگونه که با حمله به زنان، در صدد تحمیل عقب نشینی به موج انزجار مردم آزادیخواه علیه بنیادهای این نظام هستند، شهروندان افغانستانی را هم می‌زنند تا شهروند و معترض در ایران را به سکوت و تمکین بکشانند؛ فراریان از افغانستان در چند دهه گذشته، مستقل از تحقیر و بی حرمتی در سخت ترین شرایط به بردگی مطلق کشیده شدند و از گرده آنها عمارت‌ها بالا رفت و سرمایه‌های عظیمی را حاکمان بر ایران به جیب زدند. تبلیغات نژادپرستانه حکومت و تلاش برای تبدیل مردم شریف با پیشینه افغانستانی به دشمنان مردم ایران، ابزاری ضد انسانی برای پس زدن اعتراض بر حق شما علیه توحشی است که خودشان اعمال کرده اند. مردم آزادیخواه ایران، کارگران و اقشار محروم این جامعه مستقل از محل تولد، پیشینه، زبان و هر دین و آینی که دارند یا ندارند، همسرنوشت اند و در مقابل جمهوری اسلامی و حاکمین بر جامعه ما و مردم محروم افغانستان به یک صف واحد تعلق داریم. باید در کنار هم در مقابل دشمن مشترک، متحدانه ایستاد. مردم فراری از افغانستان، کارگران و محرومان با پیشینه افغانستانی شایسته بیشترین حمایت‌ها هستند.

کارگران، رفقای کمونیست

موج فاشیستی، ضد کارگری و ضد مهاجرین افغانستانی در شرایطی راه افتاده است که حکومت ایران زیر ضربات پی در پی طبقه کارگر و مردم محروم برای رفاه، آزادی و برابری، به بن بست رسیده است. فضای فاشیستی و افغان ستیزی، ابزاری برای ایجاد نفاق و دشمنی کور در صفوف طبقه کارگر و مردم محروم و معترض در خود ایران است. اکنون به نام «اتباع خارجی» و فردا به نام «عرب»، «کرد»، «ترک» و «فارس»، به نام «شیعه و سنی» و... صفوف متحد ما برای تامین نان شب، برای آزادی و حفظ کرامت انسانیمان را شقه شقه می‌کنند تا به حاکمیت خود ادامه عمر دهند. این بر ما کارگران آگاه، بر مردم آزادیخواه و بر کمونیست‌ها است، که این موج ضد کارگری و ضد انسانی را پس بزیم. این بر ماست که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را علیه عربده کشی‌های ضد کارگری، ضد خواهران و برادران «افغانی» خود بشورانیم و در همه جا در یک صف واحد علیه بربریت حاکم بایستیم و حاکمین و عوامل آنها را از کرده خود پشیمان و افسار کنیم. این توحش را باید پس زد. آغوش مردم آزاده ایران برای هر انسان فراری از جهنم افغانستان و هر کجای جهان باز است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ آوریل ۲۰۲۲ - ۲۳ فروردین ۱۴۰۱

اینها در حالیست که خود این حاکمیت، دست طالبان را از پشت بسته است و دست بر قضا در شرایطی این افغان ستیزی دوباره توسط جمهوری اسلامی افسار پاره کرده است که پرونده سازی امنیتی، دستگیری و تهدید این نظام علیه خوشنام ترین رهبران و دست اندرکاران اعتراضات و اعتصابات قدرتمند کارگری از مجتمع کارگران فولاد اهواز تا صفوف اعتراضی معلمان و بازنشستگان آزادیخواه و تا هجوم سیستماتیک و اسلامی به حقوق زنان در ایران، شدت بی سابقه گرفته است. درست همانگونه که با حمله به زنان، در صدد تحمیل عقب نشینی به موج انزجار مردم آزادیخواه علیه بنیادهای این نظام هستند، شهروندان افغانستانی را هم می‌زنند تا شهروند و معترض در ایران را به سکوت و تمکین بکشانند؛

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena